


نوع مقاله: ترویجی

تحلیل مفهومی از شبکه صعودی عفاف

(مطالعه تطبیقی آیات و روایات عفاف و مفاهیم مرتبط)

ک. ابوالفضل هاشمی سجده‌ئی / دکترای فلسفه اسلامی گرایش حکمت متعالیه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) / استادیار جامعه المصطفی العالمیه استان مرکزی واحد آشتیان
abolfazl.hashemy@gmail.com  orcid.org/0009-0009-4577-0272

زهره سادات رنجبر / کارشناس ارشد مدرسی معارف اسلامی گرایش قرآن و متون دانشگاه معارف اسلامی و مدرس جامعه المصطفی العالمیه استان مرکزی واحد آشتیان
z.s.ranjbar@chmail.ir

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۹

چکیده

مسئله پژوهش، بررسی رابطه عفاف و تعیین جایگاه آن در میان مفاهیم مرتبط است. این پژوهش کاربردی است و راه را برای تحقیق‌های توسعه‌ای به قصد برنامه‌ریزی‌های تربیتی فراهم می‌کند. شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و با تحلیل مفهومی و مطالعه تطبیقی از دیدگاه لغت، آیات و روایات پیش می‌رود. این تحقیق از جهت توجه به موضوع سبک زندگی اهمیت دارد. اما آنچه ضرورت این تحقیق را توجیه‌پذیر می‌کند، نگاه مقایسه‌ای و شبکه‌ای است. از یافته‌های مهم پژوهش این است که: عفاف یعنی کنترل نفس از افعال حرام، قبیح و آنچه عرف زشت می‌شمارد؛ حیا عبارت است از انکسار نفس در مواجهه با قبیح. برای ایجاد فرهنگ عفاف، ابتدا باید حیا بسترسازی شود. اگر رفتاری از نگاه عرف زشت تلقی نگردد، عفت فرد و جامعه نسبت به آن واکنش نشان نخواهد داد. بدون تحقق فرهنگ عفاف، زمینه‌ای برای تقوا وجود ندارد. مقوله‌های حیا، عفاف، تقوا و حجاب همانند یک هرم به هم متصل هستند که در برنامه‌ریزی‌های تربیتی باید مورد توجه باشد. عفت نقطه ثقل این فضایل است که آنها را به همدیگر مرتبط می‌سازد.

کلیدواژه‌ها: عفاف، حیا، تقوا، حجاب، هرم فضایل.

مقدمه

آسیب‌ها و راه‌کارها» (ماهینی، ۱۳۸۹). در این سه مقاله به مفهوم‌شناسی عفاف، بررسی آیات و روایات، ابعاد و گستره عفاف، عوامل تهدیدکننده عفاف و عفت در تربیت و... پرداخته شده است. «فضیلت‌انگاری عفاف و حیا با تکیه بر دیدگاه فارابی» (برخورداری، ۱۳۹۱)، پس از بررسی دیدگاه فارابی در مورد عفاف، راهبرد ترویج عفاف و حجاب را براساس دیدگاه فارابی بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که در دو ساحت درون‌شخصی و برون‌شخصی، عفاف حق انسان و التزام به حجاب خیر و موجب سعادت است.

پیشینه یادشده نشان می‌دهد که بسیاری از مباحث نظری و استدلال‌های قرآنی و روایی، همچنین مسائل مربوط به تعریف، ابعاد و ویژگی‌ها، زمینه‌ها، آثار و راه‌کارهای عفاف مورد بحث قرار گرفته است و همین مطلب بر دشواری پژوهش در این زمینه می‌افزاید. اما این نوشتار نگاه جدیدی را پی‌گیری می‌کند که آن را از سایر پژوهش‌های مشابه متمایز می‌سازد. در این تحقیق علاوه بر واکاوی دقیق معنای عفاف و مفاهیم مرتبط با آن، با بهره‌گیری از نگاه قرآنی، رابطه متقابل میان این مفاهیم روشن می‌گردد و با تعیین جایگاه عفاف در میان مفاهیم مرتبط، یک شبکه صعودی میان این مفاهیم ترسیم می‌شود؛ که این هرم اخلاقی می‌تواند ماهیت هریک از این صفات اخلاقی و نقش و جایگاه آنها را در برنامه‌ریزی‌های تربیتی به‌طور دقیق نشان دهد.

۱. مفهوم‌شناسی

الف. عفاف

عفاف در لغت از ریشه «عَفَفَ فَفَ» است. ابن‌فارس دو اصل برای این ماده مطرح می‌کند: «كَفَّ از قَبِيح و قَلَّةُ الشَّيْءِ» (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق)، ماده عفف؛ اما راعب، اصل عفت را در معنای قلت به‌کار می‌برد: «اصل العفة: الإقتصار على تناول الشيء القليل الجارى مجرى العفافة و العفة: أى: البقية من الشيء» (راعب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده عفف). بنابراین عفاف در اصل، باقی‌مانده شیء و اکتفا ورزیدن به بهره‌مندی کم و شایسته است. این اصل باعث شده تا عفت در «كَفَّ نفس» استعمال شود. «العفة: الكفَّ عمَّا لا يحلّ. العفاف و هو الكف عن الحرام» (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ماده عفف)؛ یا «التعفف: كف النفس عن المحرمات و عن سؤال الناس» (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۵ ص ۱۰۱).

عفاف از جمله ارزش‌های اخلاقی است که زمینه سلامت و هدایت فرد، خانواده و جامعه را فراهم می‌کند. حیا و عفاف از خلقت آدم به‌عنوان یک خصلت ذاتی و فطری در وجود انسان مطرح است. عفت در اسلام و همه ادیان وحیانی مورد توجه بوده و تمام تمدن‌ها بر ارزش بودن آن اذعان دارند و آن را امری ضروری می‌شمارند. گستره عفاف بسیار فراگیر است و همه ابعاد زندگی و روابط انسانی را شامل می‌شود؛ به‌طوری‌که حجاب یکی از شاخصه‌های آن محسوب می‌شود. لذا عفاف در همه روابط و مراحل زندگی نقش ایفا می‌کند. شهوات عامل بسیاری از آلودگی‌هاست؛ ولی مسئله این است که انسان برای در امان بودن از بیماری‌های درونی و رسیدن به فضایل اخلاقی، چگونه از ارزش‌های اخلاقی در برابر شهوات استفاده کند؟ از این‌رو اولین قدم، تبیین رابطه عفاف با دیگر مفاهیم اخلاقی است تا از این طریق به حقیقت این ارزش اخلاقی و جایگاه آن میان مفاهیم دیگر دست‌یافته و زمینه‌ای برای یافتن راه‌کارهایی به‌منظور پیاده‌سازی رفتار عقیفانه و ایجاد خصیصه عفت شود. موضوع این پژوهش کشف رابطه میان مفاهیم مرتبط با عفاف است. معمولاً جایگاه این مفاهیم به درستی تعریف نشده و بدین سبب در برنامه‌ریزی‌های تربیتی نیز این ارزش‌های اخلاقی خلط می‌گردد و گاه به‌جای ریشه، به نتیجه پرداخته شده و گاه این روند برعکس می‌شود.

در زمینه مفهوم‌شناسی عفاف تحقیق‌های بسیار زیادی انجام گرفته است. علاوه بر غنی بودن کتب روایی، تفسیری و اخلاقی در باب عفاف، کتاب‌های مستقلاً نیز در این زمینه نگاشته شده است؛ از جمله *مثنوسور عفاف*، *تفسیر سوره نور* (بهشتی، ۱۳۹۴) با رویکرد تفسیر روایی - عرفانی به تفسیر آیات مربوط به عفاف پرداخته و از شأن نزول آیات نیز بهره برده است. *عطر عفاف* (طیّبی، ۱۳۹۰)، به موضوع عفاف از جنبه نظام فکری قرآنی و هندسه معرفتی انسانی نگریسته و اصل مسئله عفاف در قرآن را ثابت کرده و سپس عفاف را از منظر عقل و نقل بررسی می‌کند. *حریم عفاف، نگاه و حجاب* (حسینیان، ۱۳۹۰) و *مروارید عفاف* (اکبری، ۱۳۸۳) و *صدف عفاف* (وفايي، ۱۳۹۰) به تعریف، تفاوت حجاب و عفاف، حدود حجاب، ابعاد، آثار و... پرداخته‌اند.

همچنین مقالات در زمینه عفاف چشمگیر است؛ از جمله «مفهوم‌شناسی عفاف» (طرقی اردکانی، ۱۳۸۹)؛ «گستره عفاف در زندگی انسان» (میرخانی، ۱۳۸۰)؛ «مفهوم‌شناسی حیا و عفاف،

۲-۱. عفت به معنای عدم اظهار فقر

«لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أَحْصَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۷۳)؛ خداوند در این آیه دستور می‌دهد به مصرف صدقات برای فقرايي که توان کار اقتصادی و قدرت تحصیل ثروت ندارند و از فرط عفاف چنان رفتار می‌کنند که دیگران آنها را غنی و بی‌نیاز می‌پندارند؛ زیرا از روی عزت نفس چیزی درخواست نمی‌کنند. این آیه دلالت دارد که خویشتر داری در اظهار فقر، یکی از معانی عفاف است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۰۴). به بیان علامه طباطبائی، تعفف وقتی است که عفت صفت انسان شده باشد؛ و این آیه بیان می‌کند که مؤمنان فقر خود را اظهار نمی‌کنند و یا به دلالت واژه «الحافاً»، زیاد از حد سؤال نمی‌کنند، تا عفت آنها هتک نشود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۱۳)؛ بنابراین نوعی خویشتر داری در معنای آن نهفته است. روایات نیز این معنا را تأیید می‌کند: «عفاف زینت فقر و شکرگذاری زینت بی‌نیازی است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۴۲).

۲-۲. عفت به معنای قناعت

«وَابْتَغُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا تَلَّوْا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء: ۶). این آیه در مورد تصرف در مال یتیم است و دستور می‌دهد وقتی رشد یافتند اموالشان را به آنان برگردانید و اگر با این مال تجارت کردید و افزایش یافت، در صورتی که بی‌نیاز هستید عفت ورزیده و دستمزد برنارید؛ ولی اگر نیازمندید، به قدر معروف بردارید. آیه دلالت دارد که اگر بی‌نیاز هستید از مال یتیم استفاده نکنید و در صورت نیاز به حداقل اکتفا کنید. این آیه نیز به نوعی دلالت بر خودداری و خویشتر داری در استفاده از مال یتیم می‌کند. در معنای لغوی، عفاف اکتفا به حداقل وجود دارد؛ لازم این معنا، قناعت است که روایات نیز این معنا را تصدیق می‌کند: «ثمرة العفة القناعة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲۸، ج ۵۰).

۲-۳. عفت به معنای پاکدامنی

«وَلْيَسْتَعْفِفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» (نور: ۳۳)؛ هر کس شهوت بر او غلبه می‌یابد و نیاز به ازدواج دارد؛ اما توانایی ازدواج کردن ندارد، عفت بورزد و دامن خود را از گناه حفظ

عفت در اصطلاح، حصول حالتی برای نفس است که از غلبه شهوت جلوگیری می‌کند. «حصول حالة للنفس تمتع بها عن غلبة الشهوة» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده عف)؛ یعنی عفاف حالت نفسانی است که باعث می‌شود انسان از حرام و کارهای قبیح پرهیز کند تا موجب بازخواست و سؤال مردم نشود. لازمه این معنا صبر کردن و پرهیز کردن است. به این دلیل برخی عفاف را به همین معنا گرفته‌اند. «قیل: الاستعفاف، الصبر و النزاهة عن الشيء» (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ماده عفف).

به نظر می‌رسد معنای عفاف از «کف النفس» عمیق‌تر باشد. در اخلاق فلسفی که بر مبنای اعتدال در صفات انسان پی‌ریزی شده، عفت به عنوان فضیلت قوه شهویه، یکی از چهار صفت اصلی است که حد وسط میان پرده‌داری (افراط در شهوت) و خمودی (تفریط در شهوت) معرفی شده است (ابن مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۳۵). عفت منشی است که منشأ صدور کارهای معتدل می‌گردد (صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، ج ۴، ص ۱۱۶). انسان عقیف کسی است که آنچه شرع و قانون لازم دانسته را انجام می‌دهد و علاقه‌ای به انجام خلاف آن ندارد (فارابی، ۱۳۸۸، ص ۳۷). ظهور این فضیلت به این است که انسان، شهوات و خواسته‌های خود را مطیع اندیشه سازد تا بدین وسیله آزاد گردد و بنده شهوات نشود. اقسامی که تحت فضیلت عفت قرار دارند، عبارتند از: سکینه، صبر، سخا، حریت، قناعت، دماث، انتظام، حسن هدایت، مسالمت، وقار و ورع (همان).

صفت عفت عبارت است از مطیع و منقاد شدن قوه شهویه از برای قوه عاقله؛ تا آنچه امر فرماید در خصوص اکل و شرب و نکاح و جماع، متابعت کند و از آنچه نهی فرماید، اجتناب کند. مراد، اندک خوردن به حدی است که ثقل غذا را نفهمد و حیوانیت بر او غالب نشود و همیشه راغب به غذا باشد؛ نه به حدی که از قوت بیفتد و مزاج را فاسد کند؛ زیرا که آن خارج از حد اعتدال است که مقصود شارع است؛ و همین معنای عفت است (نراقی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۷).

۲. عفاف در اصطلاح قرآن

ماده عفت به دو صورت «یستعفف» و «تعفف» در چهار آیه از قرآن کریم آمده که دارای وجوه مختلفی است؛ اما معنای واحدی را می‌توان از آن استنباط کرد.

از شبهات، قبائح و هر آنچه مورد ملامت دیگران می‌شود را شامل می‌گردد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۰ و ۳۷۳). به‌عنوان نمونه در معنای دوم، عفت به این است که از برداشتن دستمزد استنکاف کند یا به حداقل اکتفا کند؛ گرچه استحقاق بیشتر دارد و در معنای چهارم، عفت به پوشاندن زینت توسط زنان سالخورده است؛ گرچه پوشاندن حرام نیست. این معنا در لغت نیز مورد توجه قرار گرفته است.

ب. حیا

حیا از ریشه «ح‌ی‌ی» است. ابن‌فارس آن را دارای دو اصل می‌داند: ضد مرگ و ضد وقاحت (ابن‌فارس، ۱۴۱۱ق، ماده‌ی ح‌ی). راعب /صفهانی حیا را انقباض نفس از قبائح و ترک آن معنا کرده (راعب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده‌ی ح‌ی)؛ و ابن‌منظور مفهوم انقباض نفس را با عبارت «الحشمة الذی یردع الإنسان عن موقعة السوء هو الحیاء» بیان کرده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۶ق، ماده‌ی ح‌ی). از نظر فراهیدی، حشمت همان انقباض نفس است (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده‌ی ح‌ی). بنابراین حیا انقباض نفس از کارهای قبیح است؛ چنان که در مجمع‌البحرین آمده است: «الإستحیاء و هو الإنقباض و الإیزواء عن القبیح مخافة الذم» (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۱۲). تفاوت این معنا با آنچه در مفردات راعب آمده، در این است که معنای اول، علت انقباض را ترس از مذمت شدن می‌داند؛ ولی در معنای دوم، انقباض نفس را زشتی خود عمل باعث می‌شود. نتیجه اینکه برخی واژه حیا را حالت انکسار و انزواء؛ پاره‌ای آن را انقباض نفس و برخی آن را وقایه و خودنگهداری و در زبان فارسی، شرم معنا کرده‌اند که جامع همه این معانی، انقباض و انکسار نفس است که موجب وقایه و خودداری می‌شود. معانی مختلف لغوی و کاربردهای گوناگون، برداشت‌های متفاوتی از حیا را موجب شده است که به ذکر چند مورد اکتفا می‌کنیم:

۱) خجالت، شرم، آزر، کم‌رویی (دهخدا، ۱۳۴۲، ج ۶ ص ۸۱۱۹). گاهی به‌خاطر توسعه در کلام، حیا به معنای شرم و خجالت استعمال می‌شود؛ ولی تفاوت در این است که خجالت اثر حیا و حالتی است که بعد از انجام عمل زشت به‌وجود می‌آید؛ مانند اینکه تغییری در چهره شخص پدیدار می‌شود (جوکار، ۱۳۹۲).

۲) حالت انقباض از شیء و امتناع از آن به خاطر خوف از واقع شدن در قبیح (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۱۲).

۳) به انفعال و تألم نفس از نقص و عمل قبیح به‌خاطر وجود

کند، تا اینکه خداوند از فضل خود او را بی‌نیاز گرداند. این معنا نیز دلالت بر خویش‌داری می‌کند که موجب حفظ دامن از انجام عمل حرام و گناه می‌شود و به تعبیری، عفت در این آیه به معنای پاکدامنی است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۱۱۳). روایات نیز در مورد عفت فرج زیاد وارد شده است. امام باقر^ع می‌فرماید: «بهترین عبادت عفت فرج و شکم است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، باب عفت).

۲-۴. عفت به معنای پوشش

«وَأَلْفَوْا عِدُّ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (نور: ۶۰). زنان سالخورده که امید ازدواج ندارند، بر آنان باکی نیست که اظهار زینت کنند و جامه خود را نزد نامحرم برگینند. با این حال، باز هم اگر عفت بورزند برای آنها بهتر است. در این آیه، دستور به پوشش در مقابل نامحرم داده شده است. این آیه در مورد زنان سالخورده می‌فرماید: اشکال ندارد در مقابل نامحرم حجاب خود را رعایت نکنند؛ ولی اگر خویش‌داری کنند و حفظ عفت کنند و عملی که ترک آن حرام نیست را انجام دهند، برای صیانت از خود و حفظ کرامت نفس برایشان بهتر است. لازمه معنای عفاف در این آیه، حجاب و پوشش از زینت‌هاست؛ حتی در جایی که واجب نیست. جمله «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» کنایه از خودپوشی است؛ یعنی همین زنان سالخورده نیز اگر خود را بیوشانند بهتر از برهنه بودن است (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، ص ۲۲۸).

البته آیات دیگری از قرآن کریم بدون ذکر واژه عفت، معنای عفت از آنها قابل استفاده است و به مصادیق عفاف اشاره دارد؛ مانند احزاب: ۳۳؛ نور: ۳۱ و ۳۲؛ قصص: ۲۵.

نکته‌های قابل استفاده از تفاسیر عبارتند از:

۱) معنای اصلی در عفت، خویش‌داری و کف نفس است که در هر موضعی، معنایی ویژه و مصداقی خاص دارد. در مسائل مالی، عفت به قناعت و عدم اظهار فقر است؛ در مسائل جنسی، در حفظ پاکدامنی و در پوشش ظاهر، به حفظ حجاب و عدم اظهار زینت‌هاست.

۲) عفاف مختص به عفت فرج و شکم نیست؛ بلکه در همه اعضا و جوارح انسان (اعمال اختیاری) مانند عفت در نگاه و کلام و حتی در رفتار جوانحی نیز عفاف جریان دارد.

۳) عفت معنایی وسیع‌تر از پرهیز از حرام را دربرمی‌گیرد و پرهیز

به چیزهای کوچک و پست یا از گفتن حق برای راهنمایی و هدایت شما حیا نمی‌کند (احزاب: ۵۳؛ بقره: ۲۶). حیا نکردن خدا یعنی اینکه آنچه شما قبیح می‌پندارید و مثال زدن به آن را زشت می‌شمارید، نزد خداوند این‌گونه نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۶۵). در مورد دیگر نسبت به پیامبر ﷺ می‌فرماید: از خدمت حضرت زود مرخص شوید و او را اذیت نکنید؛ ایشان حیا می‌کند به شما بگوید ولی خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند. مراد از حق در این آیه شریفه این است که شما خلاف ادب انجام می‌دادید و حضرت حیا می‌کند درخواست خروج کند؛ ولی خداوند از تأدیب شما حیا نمی‌کند (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۳۷). این سؤال به ذهن می‌رسد که چرا پیامبر ﷺ از گفتن حق حیا می‌کند، در صورتی که حق را باید در همه حال بیان کرد؟ جواب این است که ایشان از بیان حق در مواردی که جنبهٔ شخصی و خصوصی نداشت، هیچ ابائی نداشت؛ ولی بیان حق شخصی از ناحیه خودشان زیبا نیست؛ اما از ناحیه دیگران زیباست. اصول اخلاقی ایجاب می‌کند پیامبر به دفاع از خود نپردازد؛ بلکه خداوند به دفاع از او بپردازد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ج ۱۷، ص ۴۰۱). نفی حیا از خدا دلالت نمی‌کند که حیا در مورد خدا منفی باشد؛ بلکه گاهی آنچه ما زشت می‌شماریم، در واقع زشت نیست؛ یا گفتن برخی مطالب از جانب صاحب حق روا نیست و بهتر است دیگری آن را گوشزد کند.

در یک مورد حیا به صورت مثبت به کار رفته و آن دربارهٔ دختر حضرت شعیب است که می‌فرماید: «فَجَاءَتْهُ إِحْدَاهُمَا تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ» (قصص: ۲۵)؛ یعنی با حیا راه می‌رفت. استعمال نکره برای رساندن عظمت آن حالت است و مراد از «استحیاء» این است که عفت و نجابت از طرز راه رفتنش پیدا بود (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۵). نکته‌ای که از روایات استفاده می‌شود این است که حیا برای مرد و زن عمومیت دارد؛ اما در زن بیش‌تر از مرد است. قال الصادق ﷺ: «الْحَيَاءُ عَلَى عَشْرَةِ أَجْزَاءٍ تَسَعُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۳۹). قرآن کریم نیز به زنان سفارش می‌کند در حرف زدن خود با نامحرم، حیا را رعایت کنند تا مردانی که قلبشان مریض است به آنها طمع نکنند (نور: ۳۳ و ۳۴). آیه قبل نیز دلالت بر حیای زن در راه رفتن دارد. بنابراین زن باید در تمام اعمال خود به گونه‌ای رفتار کند که نشان‌دهندهٔ وجود حیا در او باشد. روایات، حیا را به ممدوح و مذموم تقسیم کرده است. رسول خدا ﷺ

غریزهٔ برتر که همان حبّ کمال است، حیا گفته می‌شود؛ چراکه حیا برای انسان کمال است (رشیدرضا، ۱۳۷۳ق، ج ۱، ص ۲۳۶).

۴) خلقی است که انسان را بر دوری از قبیح و انجام حسن برمی‌انگیزد و مانع از کوتاهی در حق ذی‌حق می‌شود (حداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۷۷).

۵) ملکه‌ای است که موجب انقباض نفس در مقابل قبیح و انزجار نفس از آنچه خلاف آداب، به‌خاطر ترس از مذمت است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸، ص ۳۲۹).

۶) شرمندگی از ارتکاب چیزی است که شرعاً و عقلاً یا عرفاً مذموم و زشت باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۷۸).

۷) حیا حالتی است که از درک عظمت همراه با دوستی رب، برای عبد حاصل می‌شود تا نزد او هرکاری را انجام ندهد (کاشانی، ۱۳۸۵، ص ۳۷۳).

از مجموع تعاریف چنین برداشت می‌شود که حیا عبارت است از انقباض و شکستگی نفس که موجب محدود کردن آن می‌شود؛ به‌خاطر پرهیز از نکوهش‌ها و ترس از انجام دادن زشتی‌ها (ابن‌مسکویه، ۱۳۸۱، ص ۷۲). حیا یک صفت درونی انسان است و از آن به خلق و ملکه تعبیر شده و از روایات نیز چنین برداشت می‌شود. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «هر دینی دارای خلقی است و اخلاق اسلام حیاست» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۴) و باعث می‌شود آنچه خلاف ادب و قبیح است را انجام ندهد؛ به حقوق دیگران تجاوز نکند و از هرآنچه موجب نقص است، پرهیز کند یا او را بر انجام کار نیک و کسب کمال ترغیب کند. حیا در مرتبه نخست، عبارت است از در تنگنا قرار دادن نفس از ارتکاب محرمات شرعی، عقلی و عرفی، از ترس سرزنش و نکوهش دیگران (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۵۱۱) و در مرتبه بالاتر، ترک عمل قبیح به‌خاطر زشتی خود عمل است. هرچه قرب انسان به حق بیش‌تر باشد، حیای او نیز بیش‌تر خواهد بود؛ «چندان که قرب زیادت، حیا بیش. و هر که هنوز حال حیا بدو فرود نیاید، علامت آن بود که هیچ مرتبه از مراتب قرب نیافته است» (کاشانی، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲).

۳. حیا در آیات و روایات

در قرآن کریم چندین بار واژه حیا به‌صورت نفی در مورد خدا آمده است. «إن الله لا يستحيى أن يضرب مثلاً...»؛ خداوند از مثال زدن

فرمودند: حیا دو نوع است؛ حیا عقل و حیا حُموق. حیا عقلانیت، علم است و حیا حماقت، جهل است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۶). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «حیا دو نوع است؛ قسمی از آن ضعف و قسمی از آن قوت؛ و نشانه اسلام و ایمان است» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۰). حیا گرچه خوب است؛ ولی در برخی موارد اگر از حد اعتدال خارج شود، شایسته نیست. حیا نیز مانند بقیه خلقیات، دارای حد اعتدال است که دو طرف آن افراط و تفریط قرار دارد. حد تفریط آن وقاحت و پررویی، و حد افراط آن خجالت‌زدگی و رودربایستی است و به نوعی ضعف نفس به حساب می‌آید. از امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده که برای حیا مقداری است که اگر از آن مقدار بیشتر شود، ضعف و سستی است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۰، ص ۳۷۲). از مجموع احادیث به دست می‌آید که حیا عام‌ترین مفهوم و زیربنایی‌ترین ویژگی در اخلاق اسلامی است؛ به عنوان نمونه: «عن رسول الله صلی الله علیه و آله: «حیا نظام ایمان است» (شریف رضی، ۱۴۲۲ق، ص ۱۱۱). «حیا نظام دین است» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۲). «کم حیا بی کفر است» (ابن ابی‌الدنیا، ۱۴۰۹ق، ص ۷۴). عن امیرالمؤمنین علیه السلام: «حیا جزء ایمان است و کسی که حیا ندارد خیری در او نیست و ایمان ندارد» (دیلمی، ۱۴۱۲ق، ص ۱۰۱)؛ «حیا کلید هر خوبی است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۳).

۳-۱. تقوا

تقوا از ریشه «وقی» و مصدر آن وقایه است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده وقی). تقوا را به «دفع چیزی با چیز دیگر» معنا کرده‌اند. (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ماده وقی). وقایه به معنای صیانت و دفع ضرر است و حفظ کردن نفس از چیزی به وسیله چیز دیگر را تقوا گویند. الوقایه: حفظ الشيء مما یؤذیه و یضره. التقوی: جعل النفس فی وقایه مما یخاف (همان). تقوا در اصطلاح به معنای خودنگهداری و حفظ نفس است (مطهری، ۱۳۷۸، ص ۱۷). بنابراین حفظ کردن نفس از عذاب به وسیله عمل صالح را تقوا گویند. «وقاه الله وقایه»؛ یعنی حفظ کند او را و انسان متقی یعنی کسی که خود را با عمل صالح از عذاب و معصیت حفظ می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۶ق، ماده وقی).

برای تبیین تفاوت تقوا و عفت، تحلیل این مفهوم ضروری است. تقوا حفظ نفس از چیزی است که موجب ضرر می‌شود؛ به همین دلیل به پرهیزکاری معنا می‌شود. طبق تعالیم اسلام، چیزی گناه و

معصیت است که موجب ضرر به نفس شده و آن را از سعادت بازمی‌دارد. پس تقوا به معنای حفظ نفس از انجام گناهان است و ناظر به اعمال خارجی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۵). نکته دیگری که در مفهوم تقوا نهفته است اینکه تقوا مربوط به عمل اختیاری است و انسان از خطری که حاصل فعل اختیاری او یا حاصل ترک عمل از روی اختیار و متوجه سعادت اوست، بترسد و در برابر این ترس، کاری بکند که خطر متوجه او نشود. این رفتار را تقوا گویند (مصباح یزدی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۷۴). بنابراین گرچه در مفهوم وقایه، خوف از ضرر نیست؛ ولی لازمه خودنگهداری و صیانت نفس این است که همواره خوفی وجود دارد که انسان را وادار به تحفظ می‌کند. البته در بینش توحیدی، چون مؤثر حقیقی خداوند است و هر خطری در نهایت به اراده خداوند به انسان خواهد رسید، ترس، به خداوند نیز نسبت داده می‌شود (همان).

با مراجعه به آیات و روایات که نمونه‌های از آن را در ادامه ذکر می‌کنیم، این معنا را می‌توان استنباط کرد که تقوا در همه جا به معنای ملکه مقدسی است که در قلب رسوخ می‌کند و به انسان قوت و قدرت می‌بخشد تا نفس اماره و احساسات سرکش را رام و مطیع سازد. پس جایگاه تقوا در قلب انسان است، اما ناظر به اعمال اختیاری اوست. اگر تقوا در قلب حاصل شد، تمام اعمال و جوارح او به سوی صلاح پیش می‌رود. با این توصیف، تقوا چیزی است که نفس را از سرکشی و انجام محرّمات محافظت می‌کند و آن را در مقابل اوامر الهی مطیع و خاضع می‌گرداند. بنابراین تقوا عامل بازدارنده از گناه و پستی‌هاست که به بهترین حصن و رئیس اخلاق معرفی شده است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کثرت گریه، شما را فریب ندهد؛ همانا جایگاه تقوا در قلب است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۰، ص ۲۸۴). امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: «عصمت، با تقوا همراه است»؛ «تقوا کلید رستگاری است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۲۳). «تقوا دژ مستحکمی است برای کسی که به آن پناه ببرد» (همان، ص ۴۵). «تقوا رئیس اخلاق است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، حکمت ۴۱۰).

۳-۲. حجاب

حجاب از ماده «حجج» و اسم است برای آنچه که شیء را می‌پوشاند (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده حجب). **مقاییس** لغة آن را دارای یک اصل؛ یعنی «المنع» می‌داند (ابن فارس، ۱۴۱۱ق، ماده حجب). حجاب

در بعضی از روایات، میزان عفت به اندازه‌ی حیا شمرده شده است. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید «علی قدر الحیاء تكون العفة» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۶)؛ حیا سبب و منشأ عفت و ثمره و نتیجه‌ی حیاست. در کلمات امیرمؤمنان علیؑ این‌گونه آمده است که: «حیا سبب عفت است»؛ «اساس مروت حیاست و ثمر آن عفت است»؛ «عفت نتیجه‌ی حیاست» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۹۶، ح ۱۸؛ ص ۱۹۹، ح ۲۸۰؛ ص ۲۵۷). در این روایات، حیا منشأ و سرچشمه عفاف معرفی شده و رتبه‌ی حیا مقدم بر عفاف است. نتیجه‌ی اینکه رابطه‌ی حیا و عفاف مانند ریشه و ثمره است. میزان عفت در انسان به اندازه‌ی حیا درونی است؛ زیرا سرچشمه عفت است و تا حیا نباشد، عفاف تحقق نمی‌یابد. همچنین حیا به هر میزان تقویت شود، عفت انسان زیاد می‌شود و حفظ و تقویت عفاف نیز بر محکم شدن پایه‌های ملکه‌ی حیا اثرگذار است.

۵. رابطه‌ی عفاف و تقوا

تقوا، حفظ کردن نفس در اثر خوف از خدا و عذاب الهی یا پرهیزکاری انسان و صیانت از خود در مقابل گناه است. عفاف نیز صفتی است که از تمایلات و شهوات جلوگیری می‌کند. تقوا صفت قلبی؛ ولی مربوط به عمل خارجی است که موجب ترک گناه می‌شود و عفاف ثمره و زینت حیای باطنی و مانعی برای بروز شهوات و تمایلات غیر انسانی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۳۱۵). این دو صفت در روایات به حین تعبیر شده که موجب صیانت و تزکیه اعمال می‌شود. با توجه به تعاریف مذکور و تعابیر بسیار نزدیک در مورد تقوا و عفاف و روایاتی که عفاف و تقوا را قرین هم ذکر کرده‌اند؛ مانند این حدیث از امیرمؤمنان علیؑ: «مرا یاری کنید با پرهیزکاری و تلاش و عفت‌ورزی و درست‌کاری» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۴۵)، می‌توان نتیجه گرفت که رابطه‌ی عفاف با تقوا عام و خاص مطلق است؛ یعنی عفاف عام و تقوا خاص است. عمومیت عفاف نسبت به تقوا به این دلیل است که عفاف علاوه بر پرهیز از حرام و معصیت، شامل پرهیز از قبیح و اعمال منافی عفت عقلی و عرفی نیز می‌شود؛ ولی تقوا پرهیز از گناه و معصیت الهی است. همچنین عفت، پرهیز به‌خاطر خوف از عذاب یا خوف از سرزنش دیگران یا به‌خاطر زشتی خود عمل است؛ اما تقوا پرهیز به‌خاطر خوف از غضب خدا در دنیا یا عذاب الهی در آخرت است. بنابراین

در اصل به معنای چیزی است که مانع از وصول یا ورود می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ماده حجب) «کل شیء منع شیئاً من شیءٍ فقد حجه حجاباً» (فراهیدی، ۱۴۰۵ق، ماده حجب) حجاب به معنای پرده و پوشش می‌آید (ابن منظور، ۱۴۱۶، ماده حجب) که مانع وصول به شیء و ورود در حریم آن می‌شود. بنابراین حجاب اسم و به معنای پرده و پوششی است که مانع نمایان شدن و دسترسی به شیء می‌گردد. بیشتر استعمال حجاب به معنای پرده است و از این حیث مفهوم پوشش دارد؛ که پرده وسیله‌ای برای پوشش است. بنابراین معنای شایع حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار می‌رود به اعتبار پشت پرده واقع شدن است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۲).

آیه‌ای که در آن واژه حجاب استعمال شده، به زنان پیامبر فرمان می‌دهد که از پشت پرده با دیگران ارتباط داشته باشند و اگر کسی از زنان چیزی را درخواست می‌کند، از پشت حجاب درخواست کند: «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسَأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ» (احزاب: ۵۳). این واژه به مناسبت در مورد پوشش زن استفاده شده است که مانع جلوه‌گری و اظهار زینت می‌شود و موجب طهارت قلوب زنان و مردان می‌گردد. پس پوشش زن در اسلام این است که زن خود را در ارتباط و معاشرت با نامحرم بیوشاند و به جلوه‌گری و خودنمایی نپردازد (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۷۳).

۴. رابطه‌ی عفاف و حیا

از حیا به خلق و صفت نیکو تعبیر شده که از قبائح جلوگیری می‌کند. امیرمؤمنان علیؑ می‌فرماید: «حیا خلق پسندیده است». «حیا نهایت کرامت و بهترین صفت است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۵۶، ح ۱۰۷۷). حیا یک ملکه باطنی است که وقتی ظهور و بروز یابد به عفاف تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر عفاف تجلی حیای درونی است. پس این دو صفت رابطه‌ی تنگاتنگی باهم دارند. در بسیاری از روایات، حیا و عفاف در کنار هم آمده است. «حیا و عفت جزء ایمان و سجیه آزادگان و صفت نیکان است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۳۹، ح ۲۲۹). «همانا خداوند باحیای عقیف را دوست دارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۲۷۰). از این احادیث استفاده می‌شود که حیا و عفاف قرین هم و کارکرد متقابل دارند. پیامبرؐ می‌فرماید: «اسلام برهنه است و لباس آن حیا و زینتش عفاف است» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، باب ۲۱، ح ۲۴۰۵). حیا خصیصه باطنی است که به‌وسیله عفاف نمایان می‌شود و

عفاف نیست؛ بلکه ممکن است غیرعفیف بوده و حجاب او در اثر عادت یا اجبار جامعه و نه تربیت صحیح، یا به قصد فریب باشد. حجاب و عفاف تأثیر متقابل دارند. هرچه انسان عفیف‌تر باشد، حفظ حجاب و پوشش او بیشتر می‌شود و از طرف دیگر هرچه حجاب بیشتر باشد، در تقویت و پرورش عفت اثرگذار است. حیا و عفاف است که اقتضای حجاب می‌کند. حیا به‌عنوان صفتی باطنی موجب عفت و عفت موجب حفظ پوشش (حجاب) می‌شود. لازمه تحقق کارکردهای حجاب، پوشش عفیفانه است و اگر پوشش بدون عفت باشد، نمی‌تواند برای فرد و جامعه آثار و برکاتی داشته باشد. به عبادت دیگر هر کس از حجاب خویش محافظت کند، به عفاف و پاکدامنی خود کمک کرده است؛ و هرگاه حجاب و عفاف باهم محقق شود، ضامن کنترل غریزه‌ها و سلامت روانی جامعه می‌شود.

۷. گستره عفاف

غالب روایات در مورد عفت، در باب عفت فرج و شکم آمده؛ همان‌طور که در اخلاق اسلامی نیز بیشتر بر این دو شهوت تأکید شده است؛ ولی با بررسی مجموع آیات و روایات و مراجعه به معنای عفت که مطلق «کف نفس» است و مراجعه به مطالب دانشمندان در اخلاق که عفت را اعتدال در مطلق شهوات می‌دانند، می‌توان عفت را به همه جوارح و به افکار و گرایش‌ها گسترش داد. عفت از صفات ارزشمند است که در رأس اخلاق و صفات انسانی قرار می‌گیرد. رفتارهای انسان اعم از رفتارهای ظاهری و باطنی است؛ پس می‌توان مرحله اول از عفاف را عفت باطنی و مرحله دوم را عفت ظاهری دانست. عفت باطنی عبارت است از عفت در اندیشه‌ها و گرایش‌ها. انسان به همان چیزی که می‌اندیشد گرایش پیدا می‌کند و مطابق گرایش‌های خود رفتار می‌کند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «فکر کردن به کار نیکو منجر به عمل کردن به آن کار می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۷۵). همچنین روایات زیادی در این مضمون وجود دارد که فکر کردن به گناه، منجر به انجام گناه می‌شود. «کسی که زیاد به معاصی فکر کند، به انجام آن کشیده می‌شود» (همان، ص ۹۰۹ و ۲۳). قرآن کریم به قلب به‌عنوان مرکز گرایش‌های انسان بسیار توجه داده و قلب را به دو دسته سلیم و مریض تقسیم می‌کند؛ قلب سلیم خالی از میل به شهوات است و قلب مریض گرایش به شهوات دارد (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۵۱۷).

عفاف عام است و تقوا مرتبه بالاتر از عفت است؛ و به بیان ساده‌تر، تقوا، عفت خاص است، همان‌طور که ورع، که مرتبه بالاتری از تقواست، عفت اخص است. روایات در این زمینه نشان‌دهنده این معناست که تقوا مرتبه بالاتری از عفت است و گویا عفاف مانند اصل و اساس برای تقوا و تقوا به نوعی نتیجه عفاف است. در تفسیر قمی، ذیل آیه «لباس التقوی ذلک خیر»، این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل شده است: «لباس تقوا عفاف است؛ زیرا عفیف زشتی‌هایش را آشکار نمی‌سازد؛ گرچه بدون لباس باشد و فاجر زشتی‌هایش را آشکار می‌سازد؛ گرچه لباس داشته باشد. لباس تقوا خیر است؛ یعنی عفت خیر است» (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۲۶). همچنین امیرمؤمنان علیه السلام در مورد صفات متقین می‌فرماید: «نیازهایشان سبک و نفس‌هایشان عفیف است» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۳). علامت انسان با تقوا عفیف بودن اوست؛ پس عفت عام و تقوا خاص است.

از مجموع مطالب می‌توان استنباط کرد که تقوا به نوعی، کارکرد پیشگیری از گناه و عفت کارکرد کنترل را دارد. اثر هر دو این است که مانع افتادن انسان به ورطه معصیت و زشتی می‌شود. چون که پیشگیری نیز نوعی کنترل و حفاظت است، پس عفت عام‌تر از تقواست. بنابراین همه مصادیق تقوا، جزو مصادیق عفاف نیز به حساب می‌آیند؛ از جمله تقوای قلب، تقوای چشم، تقوای گوش، تقوای زبان و مصادیق دیگر.

۶. رابطه عفاف و حجاب

عفاف در تمام ابعاد رفتاری انسان جاری است. حجاب پوششی است که زن برای حفظ خود و ظاهر نشدن زینت‌هایش در جامعه و مقابل نامحرم استفاده می‌کند؛ بنابراین حجاب یکی از ابعاد و مصادیق عفت است که در نوع پوشش ظهور می‌کند. پس حجاب میوه و ثمره عفاف است و عفت در وجود انسان موجب حفظ حجاب و پوشش مناسب می‌شود. دایره عفاف نسبت به حجاب وسیع‌تر است و حجاب در درون عفاف قرار می‌گیرد. با پوشش، حجاب محقق می‌شود؛ ولی عفاف صرفاً به‌واسطه پوشش به‌وجود نمی‌آید. پوشش اگر همراه با اعمالی مانند عشو و نگاه به نامحرم باشد، پوششی غیر عفیفانه است. پس پوشش کامل پوششی است که انسان را در دایره عفت نگاه دارد. بنابراین هر انسان عفیفی با حجاب است؛ ولی هر انسان باحجابی لزوماً

ریشه و ثمره است و مانند واسطه‌ای این شبکه فضایل اخلاقی را مرتبط می‌کند و سامان می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

۱. عفت به حالت میانه‌روی در شهوت گفته می‌شود و مراد از شهوت مطلق شهوات است. عفاف در اصطلاح به جلوگیری و کنترل نفس از افعال حرام، قبیح و آنچه عرف زشت می‌شمارد، گفته می‌شود. حیا عبارت است از انکسار نفس در مواجهه با قبیح؛ و بنابراین به در تنگنا قراردادن نفس برای دوری از قبیح و آنچه مورد نقص و سرزنش می‌شود، حیا اطلاق می‌شود.

۲. حیا زیربنایی‌ترین خصیصه در انسان است که موجب به‌بار نشستن بسیاری از خلقیات، از جمله عفت می‌شود. بنابراین برای ایجاد فرهنگ عفاف در خانواده و جامعه، ابتدا لازم است برای فرهنگ حیا بسترسازی شود و سپس صفاتی مانند عفاف و رفتارهایی مثل حجاب و عفت جنسی را نهادینه کرد. اگر رفتاری از نگاه عرف، زشت تلقی نگردد، عفت فرد و جامعه نسبت به آن واکنش نشان نخواهد داد.

۳. چهار مقوله حیا، عفاف، تقوا، حجاب، به ترتیب ارتباط متقابل با همدیگر دارند و همانند یک هرم به‌هم متصل هستند. عفت شامل تمام اعمال جوارحی و جوانحی انسان می‌شود و به حفظ و صیانت نفس منجر می‌گردد؛ از جمله: عفت در فکر (اندیشه پاک)، عفت در قلب (قلب سلیم)، و عفت در رفتارها، مانند: عفت در نگاه (غض بصر)، عفت در کلام (کنترل زبان)، عفت در شنیدن (حفظ گوش)، عفت فرج (پاکدامنی)، عفت شکم (حفظ شکم)، عفت در پوشش ظاهر (حجاب) و عفت اقتصادی (قناعت). این رفتارهای جوانحی و جوارحی به‌عنوان ثمره عفاف در وجود انسان تجلی می‌یابند و همه آنها را می‌توان تحت عنوان کلی «صیانت نفس» جمع کرد.

۴. بسیاری از رفتارها در عفت و عدم عفت متجلی می‌گردد. اگر عفت به یک فاکتور مهم در تنظیم روابط تبدیل گردد، رفتارهای خانوادگی و اجتماعی به‌سوی رفتارهای سالم و دارای ضابطه پیش می‌رود. از میان جلوه‌های مختلف عفاف، پوشش، حفظ نگاه و پاکدامنی از مظاهر آشکار آن محسوب می‌شود.

۵. در میان فضایل برخی از آنها نقش کنترلی دارند؛ فضایی که در این مقاله از آنها بحث شد این‌گونه هستند. در درخت‌واره فضایل

با کنترل افکار و گرایش‌ها، مقدمه لازم، اما ناکافی برای کنترل رفتارها فراهم آمده است. در این مرحله بایستی با باریک‌بینی به مواظبت از کنش‌ها پرداخت. از موارد عفت که در احادیث بر آن تأکید شده، عفت نگاه و دامن است. با حفظ عفت در مراحل سه‌گانه و تسری آن به همه کنش‌ها، رفتارهای انسان عقیفانه خواهد شد. حجاب که خود یکی از مصادیق عفاف است، راهکاری برای حفظ عفت نگاه و عفت دامن محسوب می‌شود؛ زیرا مبتنی بر این تحلیل، کنش‌ها بر همدیگر تأثیرگذارند. برای حفظ عفت می‌توان از این الگو پیروی کرد و با برنامه‌ریزی در مورد افکار و گرایش‌های جامعه، رفتارهای اجتماعی را به‌سمت رفتار عقیفانه سوق داد. برآیند افکار و گرایش‌های عقیفانه، موجب ترویج و گسترش رفتارهای عفت‌گونه در فرد، خانواده و جامعه می‌شود و تحقق رفتارهای عقیفانه، موجب تزیاد آنها می‌شود.

حیا ریشه فضایل دیگر و جایگاه آن، درون انسان است. پس برای تربیت انسان‌ها و نسل‌ها بایست بر موضوع حیا تأکید گردد و راه‌کارهای افزایش حیا در فرد و جامعه توسط پژوهش‌گران ارائه شود. عفاف نمود خارجی حیاست که عرصه خانواده و سپس جامعه را پر می‌کند. انسان‌ها به هر اندازه از حیا برخوردار باشند، عفت را در همه عرصه‌های پیشی، گرایشی و کنشی رعایت می‌کنند؛ ولی آنچه مهم و قابل سنجه و اندازه‌گیری است، عمل و رفتار افراد و جامعه است. پس عفت باید در عرصه عمل سنجیده شود. عفاف در هریک از رفتارها، جلوه ویژه‌ای دارد. آنچه در این نوشتار بر آن تأکید شد، عفت در پوشش (حجاب)، در دامن (پاکدامنی) و در نگاه (غض بصر) بود؛ البته عفت جلوه‌های دیگر نیز دارد؛ اوج عفت در رفتارهای انسان به تقوا و ورع می‌انجامد. پس اگر در جامعه‌ای حیا نهادینه نشود، عفت پایه‌گذاری نمی‌گردد؛ و در این صورت توقع از رعایت تقوای فردی و اجتماعی، به سخره گرفتن خود و جامعه است.

بنابراین اگر هرم فضایل را درختی تصویر کنیم؛ حیا مانند ریشه این درخت است و عفاف مانند تنه آن. تنه درخت، نماد ایستایی و اقتدار آن است. خانواده و جامعه به حفظ عفت شناخته می‌شود؛ اما ریشه‌های آن را جای دیگر باید جست. درخت در صورتی مفید است که ثمر داشته باشد. ثمره عفت همان رفتارهای عقیفانه است؛ رفتارهای عقیفانه در اثر تکرار به اوج خود یعنی تقوا و ورع می‌رسد؛ پس این فضایل مانند یک شبکه درهم‌تنیده یا یک هرم صعودی است که نقطه ثقل آن عفت است. عفت فضیلتی است که دارای

صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲، *خصال*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین. طبرسی، علی بن حسن، ۱۳۸۵، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، چ دوم، نجف، المكتبة الحیدریه.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

طرقی اردکانی، حمیده، ۱۳۸۹، «مفهوم‌شناسی عفاف»، *پویا*، ۱۸، ص ۴-۹.

طریحی، فخرالدین، ۱۳۶۲، *مجمع البحرین*، تهران، مرتضوی.

طوسی، محمد بن حسن، بی‌تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

طیب، عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، تهران، اسلام.

طیبی، ناهید، ۱۳۹۰، *عطر عفاف*، قم، جامعه الزهراء.

فراہی، ابونصر، ۱۳۸۸، *فصول منتزعه*، ترجمه و شرح حسن ملک‌شاهی، چ دوم، تهران، سروش.

فخررازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۵ق، *العین*، قم، دارالهیجره.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، *تفسیر قمی*، تحقیق سیدطیب موسوی جزایری، چ چهارم، قم، دارالکتب.

کاشانی، عبدالرزاق، ۱۳۸۵، *شرح منازل السائرين خواجه عبدالله انصاری*، تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار.

کاشانی، عزالدین محمود، ۱۳۸۲، *مصباح الهدیة و مفتاح الکفایه*، تصحیح عفت کرباسی و محمدرضا برزگر خالقی، تهران، زوار.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

ماهینی، انسیه، ۱۳۸۹، «مفهوم‌شناسی حیا و عفاف: آسیب‌ها و راه‌کارها»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۷۸-۱۱۴.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، تصحیح جمعی از محققان، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، چ نهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۸، *ده گفتار*، چ پانزدهم، تهران، صدرا.

—، ۱۳۷۹، *مسئله حجاب*، چ پنجاه و دوم، تهران، صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۱، *اخلاق در قرآن*، چ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی‌طالب.

میرخانی، عزت‌السادات، ۱۳۸۰، «گستره عفاف در زندگی انسان»، *ندای صادق*، سال ششم، ش ۲۴، ص ۸۶-۹۹.

نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۸، *معراج السعاده*، چ پنجم، تهران، مطبوعاتی حسینی.

نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۷، *جامع السعادات*، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران، حکمت.

وفایی، اعظم، ۱۳۹۰، *صدف عفاف*، تهران، کانون اندیشه جوان.

مورد بحث، نقش اساسی و محوری با عفاف است. در این شبکه صعودی، از ریشه تا میوه، فضایل بر همدیگر مبتنی هستند. عفت نقطه ثقل در میان این فضایل است و آنها را به هم‌دیگر مرتبط می‌سازد. به این دلیل است که عفت در تربیت انسان و سالم‌سازی فضای جامعه مورد تأکید قرار گرفته است. این مقاله درصدد بود تا این سیر صعودی با محوریت عفاف را نشان دهد.

منابع.....

نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، چ چهارم، قم، الهادی.

ابن ابی‌الدنیا، عبدالله، ۱۴۰۹ق، *مکارم الأخلاق*، تحقیق محمد عبدالقادر احمد عطا، بیروت، دارالکتب الاسلامیه.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۸۲، *تحف العقول*، تهران، امیرکبیر.

ابن فارس، احمد، ۱۴۱۱ق، *مفاتیح اللغة*، بیروت، دار الجیل.

ابن مسکویه رازی، علی، ۱۳۸۱، *تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق*، ترجمه علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر.

ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۶ق، *لسان العرب*، لبنان، دار احیاء التراث العربی.

اکبری، محمود، ۱۳۸۳، *مروارید عفاف*، چ سوم، تهران، ظفر.

برخورداری، زینب، ۱۳۹۱، «فضیلت‌انگاری عفاف و حیا با تکیه بر دیدگاه فارابی»، *پژوهش‌نامه اخلاق*، سال پنجم، ش ۱۶، ص ۴۷-۶۳.

بهشتی، احمد، ۱۳۹۴، *منشور عفاف، تفسیر سوره نور*، قم، بوستان کتاب.

تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۴۱۰ق، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح سیدمهدی رجایی، چ دوم، قم، دارالکتب الاسلامی.

جوکار، محبوبه، ۱۳۹۲، «الگوی تقویت حیا در سبک زندگی اسلامی».

معرفت، ش ۱۸۶، ص ۸۵-۷۱.

حداد، احمد بن عبدالعزیز بن قاسم، ۱۴۱۹ق، *اخلاق النبی فی القرآن و السنه*، چ دوم، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

حراعلی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت.

حسینیان، روح‌الله، ۱۳۹۰، *حریم عفاف، نگاه و حجاب*، تهران، علیون.

حلوانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۸ق، *نزّه الناظر و تنبیه الخاطار*، قم، مدرسه الإمام المهدی.

دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، *لغت‌نامه دهخدا*، تهران، دانشگاه تهران.

دیلمی، حسن بن محمد، ۱۴۱۲ق، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، شریف‌الرضی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۶ق، *مفردات الفاسط القرآن*، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق، دارالقلم.

رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۳ق، *تفسیر المنار*، مصر، دار المنار.

شریف‌رضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ق، *المجازات النبویه*، تصحیح صبحی صالح، قم، دارالحديث.

صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، چ دوم، قم، انتشارات فرهنگی اسلامی.

صدرالمتألهین، ۱۴۳۰ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، قم، طلیعه نور.